

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سیدموسی عثمان هستی مدیرمسئول ماهنامه طنزی و انتقادی بینام در تورنتو کانادا



روزی که به من یک درس بود و آنچه آموختم به ملت افغانستان تقدیم می کنم

از اطفال بیاموزیم

دوستان پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" شاید نزد شما و خوانندگان سایت وزین تان این سؤال پیداشود که این خاطره چه ربطی و ضرورتی به نشر داشت و چرا بخاطر نشر ارسال شده است. گرچه جواب چرا دادن خیلی مشکل است خصوصاً به ملت ما که به کمتر جوابی قناعت می کند که حق هم دارند زیرا آن قدر جواب های وارونه به آنها داده شده که در لابلای آنها راستی ها گم شدند و اگر به دقت خوانده شود در هر سطر این نوشته حرفهایی برای خواندن است و یکی از آن حرفها آزادی خواهی است، طفل به زور آزادی خود را در حال بی زبانی از پدر کلان خود میگیرد دروازه زندان خانه را می شکند مگر با تأسف ملت ما با شعور سیاسی خود حاضر به گرفتن آزادی خود نمی شود. چهره استعمار را در آئینه غبار آلود سیاسی وطن هر روز روشنتر می بینیم. استعمار می خواهد که با آوردن طالب زنجیر اسارت را محکمتر سازد. چون از دلقان فعلی کاری ساخته نشد لذا می خواهد با آوردن مزدور شناخته شده قبلی خود پایه های کانکریتی استعماری خود را در افغانستان و منطقه پایه گذاری کند. خاموشی نه تنها گناه بلکه جنایت

تاریخی است چنانچه دیدیم خلاف موازین حقوق بشر طالب بر سرخانه های برادران هندوی ما که باشندگان اصلی این سرزمین قبل از اسلام بودند و مانند دیگر ملیت ها از جمله میراث خوران اصلی افغانستان می باشند در وقت قدرت خود بیرق های زرد زدند تا از مسلمانان فرق شوند من به جرأت می گویم هر کسی که در مجلس نام نهاد "جرگه مشورتی صلح" رأی به آمدن طالب داده خاین تاریخی است اشتراک بنیاد گران مذهبی در یک حکومت دموکراتیک خلاف قوانین بین المللی است ملت ما سال ها شده که شلاق دین و مذهب را به کمک استعمارگران می خورد و یکجا بودن دین و سیاست در دولت وطن ما را بد بخت و بدبخت تر می سازد و دست شلاق دین را بر سر ملت آزاد می گذارد در برابر این روند به نام مصالحه ملی که عواقب آن بد تر از مصالحه ملی مثلث جنایت زمان حکومت داکتر نجیب الله است؛ بهانه این خاطره از جرأت کارگرفتم در دلد خود را با خوانندگان پورتال وزین "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در میان گذاشتم کجا کاری کند عاقل که باز آید پشیمانی

عمر من افزون گردد نه سرمویی نه کم
من نمیرم تا که از من باشد آثار قلم
گر بخواهم ورنخواهم می روم زین دنیا
هر کی خواند چیزی از من یاد کندهرم

نازنین جان یکساله نشده بود ولی خیلی هوشیار و زرننگ نظریه سن و سال خود معلوم می شد حرفهای دل خود را با نگاه ، اشاره، گریه و خنده به جانب مقابل می رساند.

عمر او بود از یک سالگی کمتر
لیک از هم سن خود بود هوشیار تر
بانگاه و با اشاره میگفت اوسخن
گریه کم می کرد و میخندید بیشتر

وقتی از حرکات، نازنین جان، درک کردم که نازنین خسته شده این بیت در دماغ من خطور کرد قلم برداشتم بیت زیر را نوشتم

بشکنیم این در، خسته گشتی نازنین پدر؟
تا که ازین تنگ خانه، کنی جانی سفر؟
می دانم نیست در قاموس توجز آزادگی
همنوا هستیم بیا رویم، در بین شهر

و قتی که به خانه برگشتم انگیزه نوشته من این بیت ها شد و از نسیم جان خواهش کردم عکسی از من و دخترک نازنین خود بیگیرد چون حرکات آن خیلی جالب بود با خود گفتم حیف است که جریان بیرون رفتن خود نازنین جان را از خانه طور یادگار نوشته نکنم

روز ۱۷ جولای ۲۰۱۰ نسیم جان پدر نازنین جان مصروف کار دفتر داری خود بودنیلاب جان به کتابخانه دانشگاه شهر گلف آنتریو کانادا جهت تحقیق طبی رفته بود انجینر روح افزا جان خانم این قلم مادر بزرگ نازنین جان از خانه به قصد آوردن تمنا جان دختر نرگس جان به مکتب رفته بود نازنین جان که دخترک هوشیار و آزادی خواه دیده می شود از چهار چوکات خانه خسته شده بود، در حالیکه به حالات موسیقی آشنایی نداشتم به زدن یکی از حالات موسیقی که از سید مقصود جان بود شروع کردم باز آرام نشداور ابا خود به پارک بردم و از پارک به کافی شاپ مقابل خانه مارفتیم و این بیت ها در ساعت پنج و ده دقیقه عصر ۱۷ جولای ۲۰۱۰ در کافی شاپ که نازنین جان در یک صندلی طفلانه

در پهلویم نشسته بود نو شتم و بعد از آمدن از کافی شاپ این عکس را نسیم جان پدرنازنین از من و نازنین جان گرفت ، این بیت هادریک روزودریک وقت پشت هم بدون وقفه سروده شده است.

یادداشت:

همانطوریکه جناب قاضی صاحب نوشته اند، طفل که طفل است از اسارت بد برده برای آزادی اش با وسایل دست داشته – گریه و ناراحتی – علیه آن مبارزه می کند. مگر با تأسف اطفال سیاسی نه تنها در طفولیت سیاسی خویش به بردگی تن می دهند بلکه هرچند بر عمر نکبت بارشان افزوده نیز می شود، آن قلاده بندگی را از گردن باز نمی کنند. تو گوئی آنها برای همان به وجود آمده اند تا قلاده ای دور گردن داشته باشند. به تأیید نوشته قاضی صاحب و با تذکر اینکه صفحات پورتال برای تمام خوانندگان و قلم به دستان جامعه ما این امکان را مساعد می سازد، تا تمام جوانب زندگی شان را که خود انتقال آنرا به دیگران سودمند و مفید می دانند، در خود انعکاس دهد باید گفت:

اطفال برای یاد گرفتن خیلی چیز ها دارند که ما بزرگتر ها باید از آنها یاد بگیریم، روشنتر می توان نوشت: در هیچ کجا دیده نشده که اطفال تبعیض نژادی، مذهبی، زبانی و یا جنسی داشته باشند، وقتی اطفال کوچک به هم می رسند بدون پرسیان به بازی با هم شروع می کنند، این بزرگسالان اند که تربیت ذاتی اطفال را خراب نموده با انتقال امراض "بزرگسالی" آنها را نیز بیمار می سازند. فقط درک چنین حقیقتی چشم بینا و وجدان بیدار لازم دارد. این رشته سر دراز دارد.

برای قاضی صاحب و نواسه شان عمر طولانی توأم با آزادگی و آزاد منشی دایم آرزو می نمائیم
همکاران تخیکی پورتال